

چرا در قفقاز جنوبی راه برای نفوذ غرب باز شد؟

زنگزور پیشران ناتوی قفقاز

مهدی سیف‌نیریوزی
پژوهشکرمساب روسیه

تحولات منطقه قفقاز جنوبی، به‌ویژه پس از جنگ تحمیلی ۱۲ روزه میان ایران و رژیم صهیونیستی، به‌سرعت در حال تغییر و دگرگونی است. این در حالی است که به نظر می‌رسد دو کشور ایران و روسیه، به‌عنوان قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی که از هرگونه تغییرات سیاسی و ژئوپلیتیکی در این منطقه تأثیری می‌پذیرند، از روند اتفاقات در منطقه قفقاز جنوبی عقب‌مانده‌اند. روسیه که پیش از شروع جنگ اوکراین و در اوایل سال ۲۰۲۰ سعی داشت استیلای مسکو را بر منطقه قفقاز جنوبی یا همان منطقه خارج نزدیک خود با اجرای سیاست‌هایی همچون مهار ارمنستان تثبیت کند، اجازه شروع بحرانی کنترل‌شده در این منطقه را داد تا زخم سی ساله دو همسایه، یعنی ارمنستان و جمهوری آذربایجان، سرباز کند و در انتها، همچون همیشه، بدون حل‌وفصل ریشهای درگیری‌ها، قراردادهای صلحی را امضا کند که سر منشأ اختلافات و منازعات جدید در منطقه باشد.

مسکو تصور می‌کرد می‌تواند با ایجاد گر‌های کور جدید همچون دالان لاجین و مسیر ترانزیتی زنگزور، همچنان افسار مدیریت تحولات منطقه را در دست داشته باشد و به‌عنوان برادر بزرگ‌تر، مقدرات کشورهای استقلال‌یافته پس از شوروی را کنترل کند. اما جنگ اوکراین نه تنها راهبرد سیاست‌های کلان روسیه را در فضای بین‌الملل، بلکه مدل بازیگری این کشور را در مناطقی همچون خاورمیانه و قفقاز جنوبی دچار تغییراتی شگرف کرد؛ به‌نوعی که می‌توان دکترین سیاست خارجی روسیه در عرصه‌های مختلف را به دوره‌های زمانی قبل و بعد از جنگ اوکراین و سال ۲۰۲۲ تقسیم‌بندی کرد. گذشت زمان و روند تحولات نشان داد که گرملین در برآورد سیاست خارجی خود و آینده‌پژوهی تحولات ماورای قفقاز موفق عمل نکرده است و اگر تغییر اساسی در جهت‌گیری سیاست‌های کلان و مدل مواجهه واقع‌بینانه با تغییرات سیاسی و ژئوپلیتیکی منطقه اتخاذ نکند، باید گفت مسکو بزرگ‌ترین بازنده قفقاز جنوبی در کنار ایران خواهد بود.

از سوی دیگر، بازی خرنده رژیم صهیونیستی از سال‌یان قبل در قفقاز جنوبی و به‌ویژه در جمهوری آذربایجان، این پیام را به همراه داشت که این منطقه در آینده می‌تواند به چشم اسفندیار ایران تبدیل شود؛ موضوعی که در جریان جنگ تحمیلی ۱۲ روزه شاهد آن بودیم. بی‌عملی، بی‌سیاستی و نبود هیچ برنامه مدون میان مدت و بلندمدت در حوزه منطقه قفقاز از سوی نهادهای سازمان‌های تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز و همچنین وجود یک دیپلماسی منفعلانه و واکنش محور، موجب شده است تهران را در کنار مسکو بازنده بزرگ تحولات جاری در قفقاز جنوبی بداندیم.

اما آنچه در هفته‌های گذشته جریان اتفاقات در منطقه قفقاز جنوبی را برخلاف منافع و امنیت ملی تهران و مسکو شدت بخشیده، مدیریت و راهبری تغییرات سیاسی و ژئوپلیتیکی منطقه توسط ایالات متحده و بازی هماهنگ اما متفاوت باکو-ایران به‌عنوان لبه‌های یک پیچی در درمستان طرف آمریکایی است.

■ ■ ■

■ **تحلیل منافع ایران و روسیه در قفقاز جنوبی**

قفقاز جنوبی به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی منحصر به‌فرد خود به‌عنوان پل ارتباطی بین اروپا و آسیا، منابع انرژی غنی و نزدیکی به مرزهای ایران و روسیه، برای هر دو کشور از اهمیت استراتژیک برخوردار است.

برای ایران، قفقاز جنوبی به‌عنوان دروازه‌ای برای دسترسی به بازارهای اروپا از طریق ارمنستان و گرجستان و همچنین سپری در برابر نفوذ رقبای منطقه‌ای مانند ترکیه و اسرائیل عمل می‌کند. مرز ۴۴۰ کیلومتری ایران با ارمنستان در استان سیونیک، امکان ارتباط زمینی با قفقاز و اروپا را فراهم می‌کند و نقش کلیدی در حفظ مزیت ترانزیتی ایران دارد. روابط فرهنگی و تاریخی با ارمنستان نیز اهمی برای تقویت نفوذ تهران در منطقه است. از منظر امنیتی، ایران نگران تقویت محور ترکیه-آذربایجان-اسرائیل است که می‌تواند تهدیدی مستقیم برای امنیت ملی ایران باشد، به‌ویژه با توجه به همکاری نظامی و اطلاعاتی آذربایجان با اسرائیل و همچنین طرح «جهان ترک» ترکیه که بر پایه مفاهیم پان‌ترکی و پان‌تورانیسم استوار است.

برای روسیه، قفقاز جنوبی بخشی از «خارج نزدیک» این کشور و یا به عبارت دیگر حلقه اول امنیتی روسیه محسوب می‌شود که از زمان فروپاشی شوروی، حوزه نفوذ سستنی مسکو بوده است. این منطقه نه تنها برای حفظ نفوذ سیاسی و نظامی روسیه حیاتی است، بلکه به‌عنوان کریدوری برای انتقال انرژی و تجارت به بازارهای جهانی، از جمله از طریق پروژه‌هایی مانند کریدور شمال-جنوب که آرزوی دیرینه مسکو یعنی دسترسی به آب‌های گرم جهان را فراهم می‌کند، اهمیت دارد. حضور نیروهای حافظ صلح روسیه در قریاغ پس از جنگ ۲۰۲۰ و نقش میانجی‌گری مسکو در توافق‌نامه صلح، نشان‌دهنده تلاش این کشور برای حفظ کنترل بر تحولات منطقه بود.

■ ■ ■

دموکرات‌ها در انتظار موج آبی

مجتبی خراسانی
خبرنگار

جمهوری خواهان کنگره و کاخ سفید نمی‌توانند درگانی خود را نسبت به برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای سال ۲۰۲۶ کتمان کنند. دموکرات‌ها امیدوارند در انتخابات میان‌دوره‌ای سال آینده، کنترل مجلس نمایندگان ایالات متحده را باز پس گیرند. به‌طور سنتی، حزبی که در کاخ سفید قدرت را در دست ندارد، در انتخابات میان‌دوره‌ای عملکرد موفقیت‌آمیزی داشته و این امر، خوش‌بینی دموکرات‌ها را برای تکرار «امواج آبی» در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره در سال ۲۰۱۸ افزایش داده است. پیروزی دموکرات‌ها در آن انتخابات مقدمه‌ای برای شکست ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ محسوب می‌شد. اکنون قدرت مطلق در کاخ سفید و کنگره در اختیار جمهوری خواهان است. دموکرات‌ها در جریان رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری نوامبر سال گذشته بدترین شکست ممکن را از جمهوری خواهان و ترامپ پذیرفتند. کامالا هریس نامزد دموکرات‌ها در ایالاتی مهم و سرنوشت‌ساز مانند ویسکانسین، پنسیلوانیا و میشیگان رقابت را به‌ترین نحو ممکن واگذار کرد.

■ ■ ■

■ **سید رأی جمهوری خواهان آب می‌رود**

کاهش محبوبیت ترامپ در نظرسنجی‌های عمومی و ایالتی تبدیل به اصلی‌ترین اهرم فشار و نقطه قوت دموکرات‌ها در برابر جمهوری خواهان (در قبلی انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره در سال آینده شده است. به عبارت بهتر دموکرات‌ها چشم به‌روند کاهشی محبوبیت ترامپ و شکل‌گیری اختلافات داخلی در میان جمهوری خواهان چشم‌دوخته‌اند. در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۲۰ میلادی برخی جمهوری خواهان ناراضی از ترامپ تصمیم گرفتند رأی خود را در ایالاتی مانند جورجیا و آریزونا به

■ **اشتباه‌های سیاست خارجی ایران و روسیه**

■ **پس از جنگ دوم قاره‌باغ در سال ۲۰۲۰**

جنگ دوم قریاغ در سال ۲۰۲۰ نقطه عطفی در معادلات قفقاز جنوبی بود که پیامدهای آن همچنان ادامه دارد. ایران و روسیه هر دو در واکنش به این تحولات دچار خطاهای استراتژیک شدند.

ایران: فقدان استراتژی بلندمدت

ایران پس از جنگ دوم قریاغ نتوانست نقش فعالی در مدیریت بحران ایفا کند. تهران که به دلیل روابط نزدیک با ارمنستان و نگرانی از تقویت محور ترکیه-آذربایجان-اسرائیل، مخالف هرگونه تغییر در مرزهای منطقه بود، به جای دیپلماسی فعال، به واکنش‌های سیاسی و نظامی محدود بسنده کرد. به گفته سیدعباس عراقچی، معاون سیاسی وقت وزیر امور خارجه، تهران از یک سو به تمامیت ارضی آذربایجان احترام می‌گذاشت، اما از سوی دیگر مخالف هرگونه اقدامی بود که به تشدید درگیری بین دو همسایه منجر شود. این رویکرد دوگانه، ایران را در موضعی منفعل قرار داد.

یکی از اشتباهات کلیدی ایران، عدم سرمایه‌گذاری گسترده در روابط دیپلماتیک و به‌ویژه اقتصادی با ارمنستان بود که ذیل سیاست توازن مثبت میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان تعریف می‌شد. تمرکز بیش از حد بر حفظ روابط نیم‌بند و عدم ایجاد تنش‌های سیاسی با جمهوری آذربایجان و نگرانی از وضعیت شیعیان این کشور، ایران را در موضعی دفاعی قرار داد. همچنین، فقدان یک دیپلماسی پیش‌فعال برای تعامل با بازیگران فرامنطقه‌ای مانند فرانسه یا آلمان باعث شد تهران نتواند در مذاکرات صلح نقش مؤثری ایفا کند.

روسیه: محاسبات نادرست و کاهش نفوذ

روسیه، که پیش‌تر به‌عنوان میانجی اصلی در مناقشات قفقاز جنوبی شناخته می‌شد، پس از جنگ دوم قریاغ نتوانست جایگاه خود را حفظ کند. مسکو تصور می‌کرد با امنضای توافق‌نامه صلح ۲۰۲۰ و استقرار نیروهای حافظ صلح در قریاغ، می‌تواند کنترل تحولات منطقه را در دست داشته باشد. اما عدم مداخله در حمایت از ارمنستان در جریان درگیری‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۳، بهانه کافی به دولت غرب‌گرای پاشینیان داد تا جهت‌گیری خود را به سمت نهادهای غربی تقویت و تا حد ممکن از ساختارهای موجود روسی فاصله بگیرد. همچنین دولت این کشور با کمک رسانه‌های غربی نتوانست شکست در جنگ دوم و سوم قریاغ را کاملاً بر گردن مسکو بیندازد و یک حس تنفر نسبتاً قوی در میان افکار عمومی جامعه ارمنستان ایجاد کند.

از سوی دیگر، مسکو پس از شروع درگیری‌ها در اوکراین، به‌واسطه تحریم‌های غربی بر صنعت نفت و گاز این کشور و همچنین نیاز به کریدورهای جدید ترانزیتی، مجبور به یک سرمایه‌گذاری پریسک بر روی جمهوری آذربایجان شد. فروش قسمتی از نفت و گاز روسیه از طریق جمهوری آذربایجان به کشورهای اروپایی و همچنین تمرکز بیش از اندازه بر خاک سرزمینی باکو برای راه‌اندازی کریدور شمال – جنوب (در حالی که این کریدور سه مسیر موازی دیگر هم دارد) این انگاره را در باکو ایجاد کرد که در شرایط فعلی، با کمک غرب امکان امتیازگیری و تغییر معادلات امنیتی منطقه قفقاز جنوبی را در اختیار دارد.

از همین‌رو، در ماه‌های اخیر شاهد افزایش تنش‌ها از سوی دولت باکو نسبت به مسکو هستیم و این دولت قصد دارد با اجرای سیاست‌های تنش‌زا و اتکا به نیروهای غربی، روسیه را به‌طور کامل از معادلات منطقه قفقاز کنار بگذارد. این در حالی است که در ایران هم سیاستی موازی – یعنی قطع دسترسی و اخراج نیروهای روسی – با کمک ایالات متحده، ناتو و اتحادیه اروپا به‌سرعت در حال اجراست.

شاید بتوان گفت کریدور زنگزور یا همان «کریدور جعلی ناتو» مهم‌ترین گره چسبندگی روسیه به روند‌های امنیتی قفقاز بود که گرملین این چالش را در قرارداد صلح ۲۰۲۰ لحاظ کرد تا حضور خود را در سال‌های بعد در این منطقه تضمین کند. اما جنگ اوکراین نه تنها معادلات امنیتی در اروپا، بلکه در منطقه قفقاز جنوبی را نیز بر هم زد. روند‌های منطقه‌ای باعث شدت تا مسکو در قبال ایجاد این کریدور در سه سال گذشته موضع‌گیری‌های مختلفی داشته باشد. زمانی که روس‌ها بند ایجاد کریدور زنگزور را در معاهده صلح ۲۰۲۰ گنجانده‌اند، خود را مسئول اجرای‌شدن و ضامن امنیت این طرح معرفی کردند. اما پس از جنگ اوکراین و بازپس‌گیری قریاغ کوhestانی توسط باکو، اصولاً معاهده صلح مزبور دیگر اعتبار اجرایی نداشت و تضامین حقوقی حضور نیروهای روس در سیونیک ارمنستان و نظارت بر جاده فرضی زنگزور از بین رفته بود.

روس‌ها سعی کردند بر اساس احتیاجات کوتاه‌مدت خود به علف آف نزدیک شوند؛ از همین‌رو، در برخی مقاطع، اجرای کریدور زنگزور را تلو یحاً تأیید و در برخی مواقع، بر اساس موضع‌گیری‌های قاطع تهران از این حمایت خود عقب‌نشینی کردند. روس‌ها طبق سیاست قدیمی خود، به‌ویژه در کشورهای

جداشده از شوروی سابق، سعی در منجمد کردن مناقشات داشتند؛ اما با تغییر روند سیاسی و امنیتی در منطقه قفقاز پس از جنگ اوکراین و حضور بازیگران فرامنطقه‌ای، به‌ویژه ایالات متحده پس از روی کار آمدن مجدد دونالد ترامپ و برنام‌هریزی این کشور برای ورود مستقیم به منطقه قفقاز، به نظر می‌رسد روس‌ها – هرچند با تأخیر – متوجه اشتباه‌های خود در این منطقه شده‌اند.

■ **تأثیر جنگ اوکراین (۲۰۲۲)**

■ **بر سیاست خارجی روسیه در قفقاز**

جنگ اوکراین نقطه عطف دیگری بود که مدل بازیگری روسیه در قفقاز جنوبی را تغییر داد. این جنگ منابع نظامی، سیاسی و اقتصادی مسکو را به خود مشغول کرد و توانایی آن را برای مدیریت بحران‌های منطقه‌ای کاهش داد. به گفته تحلیلگران، جنگ اوکراین اعتبار تضمین‌های امنیتی روسیه به ارمنستان را تضعیف کرد و مسکو را به بازیگری وابسته‌تر به آذربایجان و ترکیه تبدیل نمود.

یکی از اشتباهات کلیدی مسکو، نادیده گرفتن پیامدهای ژئوپلیتیکی چرخش ارمنستان به سمت غرب بود. نیکول پاشینیان، نخست‌وزیر ارمنستان، پس از انقلاب رنگی ۲۰۱۸، به تدریج روابط خود را با غرب تقویت کرد و حتی عضویت ارمنستان در سازمان پیمان امنیت جمعی (CSTO) را تعلیق نمود. این تغییر جهت، که تا حدی نتیجه ناامیدی ارمنستان از عدم حمایت روسیه در جنگ‌های قریاغ بود، به کاهش نفوذ مسکو در منطقه منجر شد. علاوه بر این، اقداماتی چون دستگیری حدود ۵۰ نفر از قومیت آذربایجانی در یکاترینوبگ در ژوئن ۲۰۲۵، که به اتهامات قدیمی قتل مرتبط بود و گزارش‌هایی از بدرفتاری با بازداشت‌شدگان، تنش‌ها با آذربایجان را تشدید کرد. در پاسخ، آذربایجان نیز شهروندان روس را دستگیر کرد و ویدئوهایی از بدرفتاری با آن‌ها منتشر نمود. این اقدامات نشان‌دهنده کاهش توانایی مسکو در مدیریت روابط با باکو و از دست دادن اهرم‌های سنتی خود در منطقه است.

■ **کریدور زنگزور و تهدیدات ژئوپلیتیکی برای ایران و روسیه**

کریدور زنگزور، که هدف آن اتصال سرزمین اصلی آذربایجان به نخجوان از طریق استان سیونیک ارمنستان است، به یکی از مهم‌ترین موضوعات ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی تبدیل شده است. این پروژه که از حمایت ترکیه، آذربایجان و قدرت‌های غربی مانند آمریکا و انگلیس برخوردار است، تهدیدات متعددی برای منافع و امنیت ایران و روسیه به همراه دارد.

تهدیدات برای ایران

کریدور زنگزور برای ایران به‌عنوان یک تهدید چندوجهی مطرح است. این کریدور، با قطع ارتباط زمینی ۴۴۰ کیلومتری ایران با ارمنستان، دسترسی تهران به قفقاز و اروپا را محدود می‌کند، مزیت ترانزیتی ایران را کاهش می‌دهد و به لحاظ امنیتی، بخشی از طرح پان‌ترکیسم محسوب می‌شود که با واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و تاریخی منطقه سازگار نیست. این پروژه می‌تواند به «خنگی ژئوپلیتیکی» ایران منجر شود، زیرا مسیرهای جایگزین تحت کنترل رقبایی مانند ترکیه و آذربایجان قرار خواهند گرفت.

علاوه بر این، کریدور زنگزور با تقویت محور پان‌ترکیسم (ترکیه-آذربایجان) و افزایش نفوذ ناتو در نزدیکی مرزهای ایران، امنیت ملی تهران را به خطر می‌اندازد. حضور اسرائیل که از خاک آذربایجان برای عملیات جاسوسی و نظامی علیه ایران استفاده کرده، این نگرانی را تشدید می‌کند. به گفته براندا شفر، یهودی و تنورسین گفت‌مان پان‌آذری، صلح بین ارمنستان و آذربایجان می‌تواند به ایجاد یک «کریدور ناتو» از ترکیه به آسیای مرکزی منجر شود که ایران را منزوی‌تر می‌کند. پیشنهاد اخیر آمریکا برای اجازه ۱۰۰ ساله این کریدور توسط یک شرکت خصوصی آمریکایی با سهام‌دارانی از اسرائیل، ترکیه و آذربایجان، حساسیت‌های تهران را دوچندان کرده است.

تهدیدات برای روسیه

برای روسیه، کریدور زنگزور به معنای کاهش نفوذ در قفقاز جنوبی و تضعیف نقش سستی آن به‌عنوان میانجی و قدرت برتر منطقه است. این کریدور، با ایجاد مسیر مستقیم بین ترکیه و آسیای مرکزی از طریق آذربایجان، وابستگی باکو به مسیرهای ترانزیتی تحت کنترل روسیه را کاهش می‌دهد. همچنین، تقویت حضور ناتسو در منطقه از طریق این کریدور، موقعیت ژئوپلیتیکی روسیه را در برابر غرب تضعیف می‌کند.

روسیه که پیش‌تر از طریق توافق‌نامه صلح ۲۰۲۰ کنترل مسیرهای مواصلاتی را در دست داشت، اکنون با پیشنهاد آمریکا برای جایگزینی نیروهای مرزبانی روس با یک شرکت خصوصی آمریکایی در مرز ارمنستان و نخجوان مواجه است. این تحول، نه تنها نفوذ نظامی روسیه را کاهش می‌دهد، بلکه به معنای واگذاری کنترل استراتژیک منطقه به غرب است.

■ ■ ■

نظرسنجی‌های هشداردهنده برای جمهوری خواهان

برخی نظرسنجی‌های صورت‌گرفته در حوزه‌های انتخاباتی خاص در آمریکا زنگ خطر را برای جمهوری خواهان و ترامپ به صدا درآورده است. بر اساس نظرسنجی جدیدی که توسط کاپلان استراتیجز (Kaplan Strategies) در حوزه انتخابیه بیست‌وهفتم کنگره فلوریدا انجام شده است، ماریا ال‌ویرا سالازار، نماینده جمهوری خواه پیش از انتخابات میان‌دوره‌ای ۲۰۲۶ با رقیب بالقوه دموکرات خود در وضعیتی رقابتی قرار دارد. حوزه انتخابیه بیست‌وهفتم کنگره فلوریدا که سالازار کرسی نمایندگی آن را بر عهده دارد، به‌طور معمول به‌عنوان یک حوزه انتخابیه رقابتی شناخته نمی‌شود. با این حال، نتایج آخرین نظرسنجی حاکی است که دانیلا لوین کاوا، شهردار شهرستان میامی – دید، در صورت نامزدی، می‌تواند سالازار را در رقابتی تنگناگت به چالش بکشد. این حوزه انتخابیه، بخش‌هایی از اطراف شهر میامی را در بر می‌گیرد.

■ **اهمیت دوئل انتخاباتی در فلوریدا**

نکته مهم‌تر اینکه این منطقه انتخاباتی، یکی از حوزه‌هایی است که جمعیت قابل توجهی از لاتین‌تبار‌ها را در خود جای داده و در انتخابات اخیر، گرایش بیشتر به سمت راست سیاسی نشان داده است. عملکرد دموکرات‌ها در این حوزه و حوزه‌های مشابه، به‌عنوان شاخص مهمی برای سنجش توانایی این حزب در جلب مجدد حمایت رای‌دهندگان لاتین‌تبار که به پیش‌تر از دموکرات‌ها حمایت می‌کردند؛ اما در انتخابات نوامبر گذشته به دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت رأی دادند، تلقی خواهد شد. به عبارت بهتر

■ **نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای**

■ **پس از بازگشت ترامپ**

بازگشت دونالد ترامپ به قدرت در سال ۲۰۲۵، معادلات قفقاز جنوبی را پیچیده‌تر کرده است. سیاست خارجی معامله‌محور ترامپ که بر حداکثر کردن منافع آمریکا تمرکز دارد، فرصت‌های جدیدی برای نفوذ غرب در منطقه ایجاد کرده است.

ایالات متحده

پیشنهاد آمریکا برای اجازه ۱۰۰ساله کریدور زنگزور توسط یک شرکت خصوصی آمریکایی که سهام‌دارانی از اسرائیل، ترکیه و آذربایجان دارد، بخشی از استراتژی گسترده‌تر واشنگتن برای مهار ایران، روسیه و چین است. این طرح که به‌ظاهر با هدف تسهیل صلح بین باکو و ایروان مطرح شده، در واقع به دنبال تقویت حضور امنیتی آمریکا در قفقاز و کنترل مسیرهای ترانزیتی و انرژی منطقه است. تام باراک، فرستاده آمریکا، این پیشنهاد را به‌عنوان راه‌حلی برای بن‌بست مذاکرات ارانه کرده و ادعا کرده که این کریدور می‌تواند به نفع همه طرف‌ها باشد. اما این طرح نگرانی‌های ایران و روسیه را برانگیخته است، زیرا می‌تواند به کاهش نفوذ آن‌ها و تقویت ناتو در منطقه منجر شود.

ترکیه

ترکیه، به‌عنوان عضو ناتو و حامی اصلی کریدور زنگزور، از این پروژه برای تقویت نفوذ ژئوپلیتیکی و اقتصادی خود در آسیای مرکزی بهره می‌برد. آنکارا با حمایت از آذربایجان و پیشبرد ایده پان‌ترکیسم، به دنبال ایجاد مسیری مستقیم از ترکیه به آسیای مرکزی است که وابستگی به مسیرهای ترانزیتی ایران و روسیه را کاهش می‌دهد. دیدار نیکول پاشینیان با رجب طیب اردوغان در ژوئن ۲۰۲۵ در استانبول، نشان‌دهنده تلاش ارمنستان برای بهبود روابط با ترکیه بود، اما آنکارا همچنان اولویت را به روابط با آذربایجان می‌دهد.

اسرائیل

نقش اسرائیل در قفقاز جنوبی، به‌ویژه پس از جنگ دوم قریاغ، برجسته‌تر شده است. تأمین تسلیحات پیشرفته، مانند پهپادها و سامانه‌های هدف‌یاب به آذربایجان در جنگ ۲۰۲۰، کفه ترازو را به نفع باکو سنگین کرد. حضور اسرائیل در نزدیکی مرزهای ایران، به‌ویژه از طریق همکاری‌های نظامی با آذربایجان، تهدیدی مستقیم برای امنیت ملی تهران است. گزارش‌های متفن از استفاده رژیم صهیونیستی از حریم هوایی آذربایجان برای حملات به ایران در جنگ ۱۰۲ روزه اخیر، نگرانی‌های تهران را تشدید کرده است.

انگلیس

انگلیس به‌عنوان یکی از حامیان پشت‌پرده کریدور زنگزور، از طریق حمایت از پروژه‌های انرژی و ترانزیتی در منطقه، به دنبال کاهش نفوذ روسیه و ایران است. لندن، در هماهنگی با آمریکا و ناتو، از این کریدور به‌عنوان ابزاری برای تغییر توازن قدرت در قفقاز به نفع غرب استفاده می‌کند.

■ **جمع‌بندی راهکارها**

ایران و روسیه، به دلیل اشتباه‌های استراتژیک از جمله دیپلماسی منفعلانه و محاسبات نادرست روسیه در قبال جنگ اوکراین و تحولات قفقاز، در معرض از دست دادن نفوذ ناتو در نزدیکی مرزهای جنوبی قرار دارند. کریدور زنگزور، با حمایت‌قدرت‌های غربی و منطقه‌ای مانند آمریکا، ترکیه و اسرائیل، تهدیدی جدی برای منافع و امنیت هر دو کشور است.

برای ایران، ضروری است که دیپلماسی فعال‌تری در منطقه اتخاذ کند، روابط با ارمنستان را به‌صورت راهبردی گسترش دهد و از طریق سازوکارهایی مانند ۳۰۳، نقش مؤثرتری در مذاکرات صلح ایفا کند. تقویت همکاری‌های اقتصادی با ارمنستان و گرجستان و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های ترانزیتی می‌تواند اهرمی برای حفظ منافع تهران باشد. همچنین، هماهنگی با روسیه و چین و ایجاد منافع مشترک در این منطقه، برای مقابله با نفوذ ناتو و حفظ منافع مشترک، حیاتی است.

برای روسیه، بازنگری در سیاست‌های منطقه‌ای و تقویت اتحاد با ایران و ارمنستان – به‌جای اولویت‌بندی روابط با باکو و آنکارا – می‌تواند از کاهش بیشتر نفوذ آن جلوگیری کند. مسکو باید از اهرم‌های باقی‌مانده خود، مانند نیروهای حافظ صلح، برای حفظ حضور در منطقه استفاده کرده و در عین حال از تشدید تنش‌ها با آذربایجان اجتناب نماید.

در نهایت، قفقاز جنوبی به میدانی برای رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شده است. ایران و روسیه باید با اتخاذ رویکردی هماهنگ و پیش‌فعال، از تبدیل‌شدن این منطقه به اهرمی علیه منافع ملی خود جلوگیری کنند. شکست در این امر می‌تواند به‌انزوی بیشتر تهران و مسکو در منطقه‌ای کلیدی منجر شود که پیامدهای آن فراتر از قفقاز خواهد بود.

■ ■ ■

دموکرات‌ها امیدوارند با جلب مجدد اعتماد لاتین‌تبارها و رنگین‌پوستان مبد رأی خود را در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره ۲۰۲۶ ریاست جمهوری ۲۰۲۸ میلادی فریب‌ت سازند. با این حال همچنان تضمینی در این خصوص وجود ندارد؛ نظرسنجی کاپلان استراتیجز نشان می‌دهد که لوین کاوا با اختلافی اندک از سالازار پیشی گرفته است. بر اساس این نظرسنجی، ۴۴ درصد از پاسخ‌دهندگان اعلام کردند که از لوین کاوا حمایت می‌کنند، درحالی‌که ۴۲ درصد قصد خود را برای رأی‌دادن به سالازار بیان کردند. همچنین، ۱۴ درصد از رای‌دهندگان همچنان در تصمیم‌گیری خود تردید دارند. در مقایسه با سایر رقبای بالقوه دموکرات، سالازار عملکرد بهتری از خود نشان داده است. در رویارویی با مایک دیوی، شهردار سابق کی بیسکین، سالازار با اختلاف هفت درصدی (۴۵ در ۳۸ درصد) پیشتاز است. همچنین، او با اختلاف ۱۰ درصدی (۴۵ در ۳۵ درصد) از الکساندر فورنرین، دموکرات و با اختلاف ۱۱ درصدی (۴۵ در ۳۴ درصد) از ریچارد لاموندین، تاجر، جلوتر است. دموکرات‌ها در طول ادوار انتخاباتی گذشته بازنده انتخابات ریاست جمهوری در فلوریدا بوده‌اند. حتی در سال ۲۰۲۰ میلادی بایدن با وجود پیروزی نهایی بر ترامپ نتوانست در ایالت فلوریدا نامزد حزب جمهوری خواه را شکست دهد. فلوریدا که دارای ۲۹ امتیاز الکترال می‌باشد پس از دو ایالت کالیفرنیا و نگراس سومین ایالت مهم آمریکا محسوب می‌شود. دموکرات‌ها اکنون نسبت به احیای رأی انتخاباتی فلوریدا در سید رأی خود ناامید بوده‌اند اما پیروزی در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره در این ایالت می‌تواند امیدهای حزب رقیب ترامپ را زنده کند. در مقابل جمهوری خواهان شدیداً نسبت به از دست‌دادن برتری تثبیت‌شده خود در فلوریدا هراسان هستند. هر اندازه به رقابت‌های انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره در آید نشان نزدیک‌تر می‌شوم این هراس بیشتر نمود پیدا می‌کند!

فرهنگ‌نحنگان

جوان‌شدن



شنبه ۱۸ مرداد ۱۴۰۴



شماره ۴۴۷۹



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

جوان‌شدن

جوان‌شدن

جوان‌شدن

جوان‌شدن

جوان‌شدن

جوان‌شدن

جوان‌شدن

جوان‌شدن

۱۵